

A Critical Review on the Translation of the Book *Sufism and Surrealism* Based on Garcé's Theory

Zahra Hadavi Khalil-Abad^{*}, Hosein Imanian^{**}

Ali Bashiri^{***}

Abstract

More than being a “tool” for translating knowledge and awareness from one language to another, translation is a “process” for reflecting cultural and social concepts. To improve the quality of such reflection, new perspectives on translation, linguistics, and discourse can be used. One of the new perspectives on translation is the proposal of the Spanish Carmen Garcés (1994), which has four levels: “semantic-lexical”, “syntactic-word-constructive”, “discourse-functional” and “stylistic-practical”. With the help of these four levels, it is possible to investigate the increase, maintenance, and decrease the original text information in the translated text. By counting the positive and negative features of translation, the adequacy and acceptability of translation are also evaluated in this theory. In the following article, based on this theory, we critique the translation of Habibullah Abbasi from the book *Sufism and Surrealism* written by Adonis. Although the translator has increased the volume of the translated text by adopting the method of “synonymy” and bringing more or fewer captions, according to the criteria set by Garcés, his translation has the feature of preserving the information of the source text. In spite of the criticisms

* Master in Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran,
Zhadvi197@gmail.com

** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran
(Corresponding Author), imanian@kashanu.ac.ir

*** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran,
A.bashiri@kashanu.ac.ir

Date received: 24-05-2022, Date of acceptance: 06-09-2022



that can be leveled at the translator's method of translating terms and the type of word-for-word translation, in general, his translation has a degree of adequacy and acceptability as stated in Garcés' theory.

Keywords: Sufism, Persian and Arabic, Carmen Garcess, Translation Theory, Translation Criticism.

نقد ترجمه کتاب الصوفیه و السوریه بر پایه نظریه گارسس

زهرا هادوی خلیل آباد*

حسین ایمانیان**، علی بشیری***

چکیده

ترجمه، بیش از آن که «ابزاری» برای برگرداندن دانش و آگاهی از یک زبان به زبان دیگر باشد، «فرایندی» در بازتاب‌دادن مفاهیم فرهنگی و اجتماعی است. برای بهبود چنین بازتابی، می‌توان از دیدگاه‌های نوین ترجمه، زبان‌شناسی، و گفتمانی بهره برد. یکی از دیدگاه‌های نوین ترجمه پیش‌نهاده کارمن گارسس اسپانیایی در سال ۱۹۹۴ و دارای چهار سطح «معنایی - لغوی»، «نحوی - واژه‌ساختی»، «گفتمانی - کارکردی»، و «سبکی - عملی» است که به کمک آن‌ها می‌توان «افزایش، مانش (نگه‌داری)، و کاهش» اطلاعات متن اصلی را در متن ترجمه بررسی کرد. در این نظریه، از راه شمارش ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه، «کفایت و مقبولیت» ترجمه نیز ارزیابی می‌شود. در جستار پیش‌رو، به نقد ترجمه حیب‌الله عباسی از کتاب *الصوفیه و السوریه* ادونیس بر پایه این نظریه پرداخته می‌شود. مترجم به دلیل پیش‌گرفتن شیوه «مترادف‌نویسی» و آوردن پی‌نوشت‌های کمابیش زیاد بر حجم متن ترجمه افزوده است، ولی بر اساس معیارهای مطرح‌شده نزد گارسس ترجمه او ننگه‌دارنده اطلاعات متن مبدأ است و با وجودی که می‌توان بر روش مترجم در برگرداندن اصطلاح‌ها و نوع ترجمه واژه‌به‌واژه خرده گرفت، در مجموع، ترجمه وی دارای درجه کفایت و مقبولیتی است که در نظریه گارسس آمده است.

* کارشناس ارشد رشته مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران، Zhadvi197@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، ایران (نویسنده مسئول)

imanian@kashanu.ac.ir

*** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، ایران، A.bashiri@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵



کلیدواژه‌ها: تصوف، زبان فارسی و عربی، کارمن گارسس، نظریه ترجمه، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

ترجمه نه تنها به معنای جابه‌جایی پاره‌ای آگاهی‌ها از یک زبان به زبان دیگر است، بلکه به معنای برگردان مفاهیم ژرف‌تر و ظریف است و از راه آن می‌توان به چگونگی اندیشه مترجم، اندازه دانش او در زبان مقصد، چیرگی‌اش بر این زبان، و گفتمان حاکم بر اندیشه وی و جامعه‌ای پی‌برد که متن ترجمه شده در آن ارائه می‌شود. نقد ترجمه برای شناخت گفتمان و توان مترجم و البته به هدف بهبود کیفیت ترجمه در یک زبان است. این نقد تنها به بیان کاستی، ناکاستی، درست، و اشتباه در یک ترجمه نمی‌پردازد، بلکه بیش‌تر به این توجه دارد که هر انتخاب واژگانی و نحوی چه تأثیری در خواننده و جامعه یا جوامع مقصد دارد» (فرحزاد ۱۳۸۶: ۴۲۰).

نظریه‌هایی که در این چند دهه در زمینه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی پیش‌نهاد شده است می‌توان در حوزه نقد ترجمه نیز به کار گرفت و پی‌آمدهایی خوب برای دانش ترجمه رقم زد. نظریه‌های ترجمه الگوهایی برای نقد و بررسی اندازه خوبی یا بدی ترجمه‌ها در چهارچوبی منظم و به‌دور از آشفتگی به‌شمار می‌آیند:

نظریه ترجمه شامل مجموعه‌ای از اصول، قواعد، و پیش‌نهادهایی برای ترجمه متون و نقد ترجمه‌ها و زمینه‌ای برای حل مشکلات ترجمه است که نه با انتخاب‌ها و تصمیم‌ها، بلکه با نظام ساختاری زبان مبدأ یا زبان مقصد سروکار دارد (منافی اناری ۱۳۹۱: ۱۹).

هر نظریه الگویی نقدی با زیرمجموعه‌های مربوط به خود است که کمابیش همه جنبه‌های نقدی ترجمه را در بر می‌گیرد. از جمله نظریه‌هایی که برای نقد ترجمه پیش‌نهاد شده نظریه کارمن گارسس اسپانیایی است. در جستار پیش‌رو به بررسی ترجمه حبیب‌الله عباسی از کتاب *الصوفیه والسورثالیسه* ادونیس، نویسنده و سراینده معاصر، می‌پردازیم؛ ترجمه‌ای که با عنوان *تصوف و سوررئالیسم* به فارسی چاپ شده و با استقبال خوانندگان فارسی‌زبان، به‌ویژه دوست‌داران تصوف، روبه‌رو شده است. ادونیس در کتاب خود به مقایسه عناصری از مکتب تصوف و سوررئالیسم مانند معرفت، خیال، عشق، نگارش، بُعد زیبایی‌شناختی، و... پرداخته است. در این جستار، پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه درباره ادونیس

و حبیب‌الله عباسی، به شناسایی چهار سطح نظریه گارسس پرداخته و بر روی ترجمه عباسی در کتاب مذکور پیاده می‌شود تا نخست ویژگی‌های مثبت و منفی این ترجمه براساس نظریه گارسس و دریایان درجه مقبولیت و کفایت آن روشن شود. تلاش شده است تا برای هر یک از زیرمجموعه‌هایی که گارسس در چهار سطح نظریه خود مطرح کرده است یک یا چند نمونه انتخاب شود، ولی تنگنای مقاله سبب شده است تا نتوانیم همه نمونه‌های استخراج‌شده در این جا را ارائه کنیم. از این رو، ترسیم جداول و ارائه نتایج آماری درباره اندازه دقیق کفایت و مقبولیت این ترجمه نمی‌تواند منطقی باشد.

آیا می‌توان هر چهار سطح الگوی گارسس را برای نقد ترجمه *الصوفیه و السوریالیته* به کار گرفت و ویژگی‌های منفی و مثبت این ترجمه در چه بخش‌هایی است؟ پرسش‌هایی است که بدان پاسخ داده می‌شود، ولی پرسش اصلی مقاله این است که تا چه اندازه‌ای ترجمه عباسی از کتاب ادونیس دارای کفایت و مقبولیت طبق نظریه گارسس است؟

۲. پیشینه پژوهش

در این جا تلاش می‌شود به مهم‌ترین پژوهش‌هایی که از یک سو درباره نقد ترجمه‌های حبیب‌الله عباسی انجام شده و از دیگر سو، نظریه گارسس را اساس کار خود قرار داده و به نقد ترجمه متون عربی پرداخته‌اند اشاره شود. از آن جاکه عباسی خود را به عنوان مترجمی کوشا به جامعه دانشگاهی ایران شناسانده، چندین نقد درباره ترجمه‌های او نگاشته شده است؛ از جمله قنديل زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «دلالت‌های بی‌دلیل، تبدیل‌های بی‌دلیل» به نقد ترجمه وی از کتاب *الثابت و المتحول* ادونیس پرداخته است، فرزاد بالو (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «حاشیه‌ای بر نقد ترجمه کتاب *الثابت و المتحول*، سنت و تجدد» به نقد مقاله پیشین، و ناصر زارع در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی انتقادی به ترجمه رویکردهای شعر معاصر عرب براساس رویکرد مقابله‌ای» (۱۳۹۹) به نقد ترجمه او از کتاب *اتجاهات الشعر العربی* نوشته احسان عباس پرداخته است. آنچه جستار پیش‌رو را از نوشته‌های پیشین متمایز می‌کند این است که هیچ‌یک از این مقاله‌ها براساس یک الگوی نظری در نقد ترجمه نبوده‌اند و با توجه به ارزش موضوع کتاب *تصوف و سوررئالیسم* برای خواننده فارسی‌زبان شایسته است در جستاری جداگانه به نقد و بررسی این ترجمه نیز پرداخته شود. اما، از آن جاکه نظریه گارسس جامع و فراگیر است و جنبه‌های واژگانی،

معنایی، سبک‌شناختی، زیبایی‌شناسی، و گفتمانی ترجمه را پوشش می‌دهد، پژوهش‌های زیادی این نظریه را اساس کار خود قرار داده‌اند و بیش‌تر آن‌ها درباره ارزیابی ترجمه‌های متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، و رمان‌های انگلیسی و عربی به فارسی هستند. از جمله پژوهش‌هایی که در نقد متون غیردینی این نظریه را اساس کار خود قرار داده، موارد زیرند: فرهادی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *نقد و ارزیابی آثار ترجمه‌شدهٔ غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات، و مسرحیات میزان کفایت، مقبولیت، و ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه‌های فارسی آثار او را بررسی کرده است؛* نقی‌زاده (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *طراحی الگویی برای آموزش مهارت ترجمه از عربی به فارسی و برعکس در مقطع کارشناسی دانشگاه‌های ایران (متون مطبوعاتی و رسانه‌ای) با روش ترکیبی از الگوی گارسس، نیومارک، و جولیان هاوس* به نقد شیوهٔ آموزش و واحدهای درسی ترجمه پرداخته است؛ انوری (۱۳۹۶) در پایان‌نامهٔ *نقد ترجمهٔ آیات متشابه لفظی در قصص قرآن کریم براساس رویکرد کارمن گارسس* نشان داده که ترجمهٔ این آیات از سطح مقبولیت و کفایت برخوردار است؛ سپاسی‌فر (۱۳۹۷) در پایان‌نامهٔ *نقد ترجمه‌های رمان شرق‌المتوسط عبدالرحمن مَنیف براساس الگوی ارزیابی گارسس* کیفیت این ترجمه‌ها را بررسی کرده است. در پایان، باید به این نکته توجه داشت که، باوجود شمولیت نظریهٔ گارسس، نمی‌توان در ارزیابی هر ترجمه‌ای همهٔ سطح‌های چهارگانهٔ آن را بررسی کرد.

۳. نویسنده و مترجم کتاب *تصوف و سوررئالیسم*

کتاب *التصوفیه والسورئالیته* از آثار تحقیقی نویسنده و شاعر مشهور عرب، ادونیس، است. علی احمد سعید نام‌یافته به ادونیس در سال ۱۹۳۰ در روستای قصابین جبله نزدیک استان لاذقیه سوریه زاده شد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشتهٔ فلسفه در دانشگاه دمشق ادامه داد (حمود ۱۹۹۷: ۴۵). وی از کودکی شعرهای عربی به‌ویژه سروده‌های شاعرانی چون متنبی، ابوتمام، و شریف رضی را حفظ کرده (کامل ۱۹۹۶: ۲۴۱)، سرگرم سراینده‌گری شده، و سپس از سرآمدان شعر معاصر عربی شده است. ادونیس، افزون‌بر شعر، آثار پژوهشی ارزش‌مندی دارد؛ از جمله *مقدمه للشعر العربی* (۱۹۷۰ م)، *زمن الشعر* (۱۹۷۲ م)، *الثابت و المتحول: بحث فی الإبداع والإبداع عند العرب، فاتحة لنهايات القرن العشرين*

(۱۹۸۵ م)، کلام البدایات (۱۹۸۹ م)، و *الصوفیه و السوریه* (۱۹۹۲ م). وی در *الصوفیه و السوریه* تصوف را با سوررئالیسم یا همان فراواقع گرایی مقایسه کرده است؛ مقایسه‌ای که ممکن است در ظاهر جمع میان دو گونه دور از هم باشد. حبیب‌الله عباسی این کتاب را در سال ۱۳۸۵ ش با عنوان *تصوف و سوررئالیسم* منتشر کرده است. مترجم دکترای زبان و ادبیات فارسی دارد و هم‌اکنون عضو هیئت‌علمی دانشگاه است. وی، افزون‌بر تدریس، سرگرم پژوهش در زمینه ادب فارسی و ترجمه از زبان عربی به فارسی است. از جمله ترجمه‌های وی از زبان عربی ترجمه *اتجاهات الشعر العربی المعاصر* نوشته احسان عباس و *الثابت و المتحول* نوشته ادونیس است.

۴. نظریه گارسس

خانم کارمن والرو گارسس (Carmen Valero-Garcés)، استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه پرداز و مترجم، متولد سال ۱۹۵۸ در اسپانیا، عضو هیئت علمی، و استاد ممتاز دانشگاه آکلاستا و از مسئولیت‌های او می‌توان به عضویت در انجمن زبان‌شناسی کاربردی اسپانیا و مدیریت برنامه آموزش ترجمه اشاره کرد (نیازی و قاسمی اصل ۱۳۹۷: ۱۲۵). الگوی پیش‌نهادی وی شامل چهار سطح است و در سال ۱۹۹۴ پیش‌نهاد شده است.^۱ گارسس خود به این نکته اذعان دارد که سطوح پیش‌نهادی وی گاهی باهم تداخل دارند (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۰). چهار سطح نظریه گارسس عبارت‌اند از: سطح معنایی - لغوی (semantic-lexical)، سطح نحوی - واژه ساختی (syntactic-morphological)، سطح گفتمانی - کارکردی (discursive-functional)، و سطح سبکی - عملی (stylistic-pragmatic). گارسس، از راه بررسی این سطح‌ها، آگاهی‌های منتقل شده در ترجمه را در سه دسته افزایش، مانس، و کاهش قرار می‌دهد. سپس، به ویژگی‌های مثبت، منفی، و خنثای ترجمه و در پایان به اندازه کفایت و مقبولیت آن اشاره می‌کند. بدین معنا که هرچه ویژگی‌های مثبت بیشتر باشد ترجمه از کفایت و مقبولیت بیشتری برخوردار است. نظریه گارسس نظریه‌ای فراگیر و جامع است و کمابیش همه جنبه‌های نقدی ترجمه را در بر می‌گیرد.

مدل ترکیبی گارسس در ارزیابی ترجمه ترکیبی از مدل پیش‌نهادی وینه و داربلنه (Vinay and Darblenet 1958)، آرا و عقاید دیگر صاحب‌نظران ترجمه مانند نایدا (Nida)، نیومارک (Newmark)، دلیسل (Delicel)، وازکه ایورا (Wazuka Ivora)،

مونن (Monen)، نوبرت (Nouvert)، ستویو یاتوری (Saintouio Yatouri) است (رشیدی و فرزانه ۱۳۹۲: ۴۳، ۴۴).

زیرگروه‌های چهار سطح نظریه گارسس:

سطح اول (معنایی - لغوی)

ترجمه برحسب اختلافات فرهنگی، فنی، و زبانی (تعریف یا توضیح)، معادل فرهنگی یا کارکردی، اقتباس (هماندسازی)، بسط نحوی، قبض نحوی، خاص در برابر عام و بالعکس، و ابهام.

سطح دوم (نحوی - واژه‌ساختی)

ترجمه یک‌به‌یک (تحت‌اللفظی)، تغییر نحو (دستورگردانی)، تغییر دیدگاه (دگربینی)، جبران، توضیح یا بسط معنی، تلویح، تقلیل، حذف، و تغییر در نوع جمله.

سطح سوم (گفتمانی - کارکردی)

تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، تغییر ساختار درونی متن مبدأ، حذف تعهدات متن اصلی، تغییر لحن و تغییر به‌علت اختلافات اجتماعی و فرهنگی.

سطح چهارم (سبکی - عملی)

بسط خلاقه، اشتباه مترجم، حفظ اعلام یا اسامی خاص، بیان نامناسب اصطلاحات (نارسایی در مفهوم معادل)، پرگویی در برابر ساده‌گویی، و تغییر در کاربرد صنایع ادبی.

در این بخش، پس از توضیحی کوتاه درباره هر سطح نظریه و زیرگروه‌هایش، با نمونه‌هایی از کتاب ادونیس و ترجمه عباسی، به ارزیابی ترجمه وی پرداخته می‌شود. سطح سوم نظریه، به دلیل دوری پژوهش ادونیس از موضوع‌های سیاسی و مذهبی یا دینی، نمی‌تواند مترجم را به تغییر در گفتمان متن گرفتار و ناچار کند. از این رو، در این جستار کم‌تر به نقد ترجمه عباسی در این سطح پرداخته شده است.

۵. سطح اول (معنایی - لغوی)

در توضیح این سطح باید گفت: «از آن‌جا که واژگان متن مبدأ و مقصد معمولاً به‌طور صریح در حوزه معنایی یکسانی قرار ندارند، مشکلات اصلی ترجمه مشکلات واژگانی هستند، نه دستوری» (فرزانه ۱۳۸۷: ۴۱، به‌نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۷۹).

۱,۵ تعریف یا الحاق

مترجم، با افزودن یک تعریف یا الحاق، «اطلاعات خاصی را در قالب واحدهای واژگانی خاص (عبارت یا شبه‌جمله) در اختیار مخاطب مقصد قرار می‌دهد» (افروز ۱۳۹۹: ۵۷، به‌نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۷۹). برپایه دیدگاه گارسس، این افزایش بیش‌تر به‌دلیل تفاوت بار معنایی و فرهنگی واژه‌ها در دو زبان مبدأ و مقصد است و، از آن‌جا که محتوای کتاب ادونیس برای مخاطب فارسی‌زبان نیز آشناست، واژه‌های با بار فرهنگی گوناگون کم‌تر دیده می‌شود. به‌هرروی، چه‌بسا با کمی چشم‌پوشی بتوان توضیح مترجم را برای اصطلاح «آرابیسک» از این نوع به‌شمار آورد؛ عباسی در ترجمه «ولعل فی هذا ما یفسر النقش العربی - الإسلامی، المعروف باسم الأرابیسک. فهو رسم کما لو أن الخط کلام أو نغم» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۹۶) نوشته است: «شاید در این‌جا توجیه و تفسیری برای نقش و نگار عربی - اسلامی معروف به «آرابسک» پیدا کنیم، خط در این نقش شبیه کلام یا آهنگ است» (ادونیس ۱۳۸۵: ۲۲۴) و برای آشنایی بیش‌تر خواننده با اصطلاح هنری «آرابسک» آن را در پانویشت توضیح داده است.

یکی دیگر از زیرمجموعه‌های سطح نخست نظریه و مرتبط با تعریف و الحاق «آوردن معادل فرهنگی یا کاربردی» است (افروز ۱۳۹۹: ۵۷، به‌نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۷۹)؛ دیدگاهی که پیش از او نیومارک نیز مطرح کرده است (نیومارک ۱۳۸۲: ۱۰۶). ولی، از آن‌جا که کتاب ادونیس پژوهشی علمی درباره تصوف است و کم‌تر اصطلاح‌ها یا تعبیرهای فرهنگی زبان عربی را به‌کار می‌گیرد، از پیش‌کشیدن آن در این‌جا خودداری می‌شود.

۲,۵ اقتباس (هماندسازی)

روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به‌کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه یا اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده ترجمه

آشناست بیان کند. همانندسازی در واقع نوعی معادل‌سازی فرهنگی است، زیرا در برابر واژه فرهنگی معادلی قرار می‌دهیم که در موقعیت مشابه در زبان مقصد به کار می‌رود (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۰، ۵۱).

برای نمونه، عباسی در ترجمه «و يتحدث عن تحوله في لحظة النشوة أو الانخطف فيقول: أتحوّل إلى هرب لا حدّ له، خارج ذاتي» (ادونیس ۱۹۹۲: ۵۴): برای واژه‌های «نشوة و انخطف» برابرهایی «سکر و مستی و جذب» (ادونیس ۱۳۸۵: ۷۵) را می‌آورد و برای فعل «هام» در عبارت «ولم يظهر الله في اسمه الجميل إلّا للإنسان وفي الإنسان. ولهذا هام الإنسان في مجلّي الله» (ادونیس ۱۹۹۲: ۹۸)، فعل «شیداشدن» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۲۳) را به کار می‌برد. مترجم در این نمونه‌ها اصطلاحات تخصصی تصوف را به گونه‌ای به فارسی برگردانده است که برای خواننده فارسی‌زبان در حوزه تصوف آشنا تر بنماید.

۳،۵ بسط نحوی

این روش عبارت است از افزودن یک یا چند واژه، غالباً به لحاظ شفاف‌سازی و حذف ضرورت (افروز ۱۳۹۹: ۵۷). موارد بسط نحوی در ترجمه عباسی زیاد است؛ مانند:

وهذه المعرفة محوٌ للعارف في المعروف (ادونیس ۱۹۹۲: ۴۱): این معرفت عبارت است از "محو" شناسنده در شناخته‌شده (ادونیس ۱۳۸۵: ۶۲)؛

فالقلب واسعٌ يسعُ المطلق، وهو يعكس لحظةً لحظةً الأشكال التي يتجلّى فيها المطلق (ادونیس ۱۹۹۲: ۶۹): قلب چنان گسترده است که گنجایش مطلق خدا را دارد و هر لحظه اشکالی را منعکس می‌کند که مطلق در آنها تجلی می‌یابد (ادونیس ۱۳۸۵: ۸۹)؛
والمعلومات، تبعاً لذلك، ثلاث: الوجود المطلق الإلهي، والعدم المطلق، و الوجود الخيالي، وهو البرزخ بين الوجود والعدم، وموطن الممكنات التي لا تنهاى (ادونیس ۱۹۹۲: ۷۵): به تبع این امر، مراتب وجود معلوم‌ها نیز سه دسته‌اند: وجود مطلق الهی، عدم مطلق، و وجود خیالی، که همان برزخ میان وجود و عدم و مکان‌های بی‌پایان است (ادونیس ۱۳۸۵: ۹۹).

در این نمونه‌ها می‌بینیم که مترجم ناچار شده است برای ترجمه عبارت‌هایی که در زبان مبدأ با چند واژه بیان شده‌اند، از واژه‌های بیش‌تری بهره بگیرد تا ترجمه وی روشن و دور از ابهام باشد. چنین بسطی، به دلیل تفاوت ساختاری و خانوادگی دو زبان عربی و فارسی و

مبهم بودن بخشی از درون‌مایه صوفیانه کتاب بدیهی می‌نماید. چنین بسط‌ها یا افزایش‌هایی بدیهی است و به ساختار دوگانه فارسی و عربی برمی‌گردد، ولی بخشی از افزایش‌های نحوی در ترجمه عباسی پی‌آمد مترادف‌نویسی زیاد در قلم اوست و کاهش واژگانی در این بخش‌ها نیز از بار معنایی آن نمی‌کاهد. از این‌رو، مترجم به‌آسانی می‌توانست از این مترادف‌ها بکاهد. در ادامه، به نمونه‌هایی از این مترادف‌نویسی عباسی در بخش «پُرگویی» در برابر ساده‌گویی» از سطح چهارم اشاره می‌شود.

۴,۵ قبض نحوی

قبض نحوی برعکس روش پیشین است و «مترجم در برابر یک عبارت چندکلمه‌ای [در زبان مبدأ]، به یک معادل تک‌واژه‌ای [در زبان مقصد] بسنده می‌کند» (افروز ۱۳۹۹: ۵۷). برای نمونه، عباسی در ترجمه «یراها بعضهم فی حال النوم، ویراها بعضهم فی حال الفناء، ویراها بعضهم فی حال اليقظة، دون أن تحجبهم عن مدرکات حواسهم» (ادونیس ۱۹۹۲: ۸۴) نوشته است: «بعضی آن را در حال خواب می‌بینند و بعضی در حال فنا و برخی در حال بیداری، بدون این‌که آنان را از ادراکات حسی بازدارد» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۰۸). در این نمونه، مترجم برای واژه «یراها»، که در متن عربی تکرار شده است، تنها یک بار معادل «می‌بینند» را آورده است تا برای خواننده فارسی‌زبان ملال‌آور نباشد و چه‌بسا بتوان آن را نمونه‌ای از قبض نحوی به‌شمار آورد، یا وقتی مترجم برای عبارت «يجب أن تكون القصيدة اندحاراً للذهن، لا يمكن أن تكون شيئاً آخر» (ادونیس ۱۹۹۲: ۲۸۵) نوشته است: ضرورت است که شعر شکستی برای ذهن باشد، نه چیز دیگر (ادونیس ۱۳۸۵: ۳۱۲)، از شمار واژگان زبان مبدأ کاسته است.

از دیگر زیرمجموعه‌های این سطح «ترجمه واژه خاص (ذات) به عام (معنی)» و برعکس است» (افروز ۱۳۹۹: ۵۷) و چون نمونه‌ای مناسب برای آن یافت نشد در عنوانی جداگانه به توضیح آن پرداخته نمی‌شود.

۵,۵ ابهام

هنگام ترجمه از زبانی به زبان دیگر مواردی وجود دارند که در آن مفهومی در متن مبدأ به‌طور غیرصریح و مبهم بیان می‌شود و لازم است که این مفهوم مبهم در متن مقصد

به‌صورت واضح بیان شود (فرزانه ۱۳۸۷: ۴۳). از آن‌جا که کتاب ادونیس دارای اصطلاح‌های تخصصی زیادی دربارهٔ تصوف ذاتاً ابهام‌زا و راز و رمزهای آن است، بر مترجم است که تا اندازه‌ای توان ترجمهٔ خود را از این ابهام‌ها بپیراید و با توضیح‌های حاشیه‌ای، افزایش‌های نحوی، و روش‌های دیگر آن را روشن سازد. برای نمونه، در عبارت «والشاعر الرائی یستهوپیة تحوَّله إلی نبی» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۲۸) که ترجمه شده است: «و شاعری که به چنین درون‌نگری و بصیرتی برسد دچار این تصور می‌شود که پیامبر است و از حالتی پیامبرانه برخوردار است» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۵۴)، واژه «الرائی» مفهومی بسیار گسترده بدین شرح دارد:

چون مرید در مجاهده و اعتکافش در خلوت و عزلتش از خلایق به خلوص واقعی رسد، و پیوسته مواظب اذکار خود باشد و در تعطیل حس بصر که قوی‌ترین حواس است و حس شنوایی خود کوشا گردد، و در خانه و اطایق تاریک نشیند که مکلف به برهم‌زدن دیدگاه نباشد، او را در بیداری یا غیبت، که عبارت است از حالتی بین خواب و بیداری، رؤیت و دیدار دست دهد و اشیایی را ببیند و چیزهایی را نظاره کند که شاید قبلاً آن‌ها را در خواب می‌دید (گوهرین ۱۳۸۰: ج ۶، ۱۳۲).

واژه «الرائی»، با این بار گستردهٔ معنایی، در این‌جا دربارهٔ شاعر به‌کار رفته است و مترجم با بهره‌گیری از شیوهٔ مترادف‌نویسی برایش معادل «برخوردار از درون‌نگری و بصیرت» را آورده است. باین‌همه، هنوز ابهامی برای پیش‌روی خواننده وجود دارد و شایسته بود مترجم، با بهره‌گیری از واژه‌های بیش‌تر یا شیوهٔ گسترش نحوی یا توضیح در پانویس، خواننده را در برابر مفهومی روشن‌تر قرار می‌داد. لزوم این توضیح به‌ویژه بدین علت است که ادونیس در جمله‌های پیشین به این واژه یا اصطلاح اشاره‌ای نکرده است.

۶. سطح دوم (نحوی - واژه‌ساختی)

دیدگاه گارسس دربارهٔ ترجمه بر این اساس است:

سیستم‌های زبانی از لحاظ آوایی، دستوری، و واژگانی باهم متفاوت‌اند. مترجم باید آن عناصر نحوی را که نمی‌تواند براساس تطابق یک‌به‌یک نحوی ترجمه کند هماهنگ سازد. وی باید سبک مؤلف و هم‌چنین سیستم زبان مقصد را در نظر بگیرد. روش‌ها یا روال‌های ذکرشده تحت عنوان این سطح توضیحات مهمی را درمورد مشکلات مترجمان ارائه می‌دهند (گارسس، به‌نقل از فرزانه ۱۳۷۸: ۴۴).

۱,۶ ترجمه یک به یک

عبارت است از ترجمه واژه به واژه، عبارت به عبارت، همایند به همایند، شبه جمله به شبه جمله، و حتی استعاره و ضرب المثل به استعاره و ضرب المثل. گارسس باور دارد که وقتی این شیوه از حد فراتر رود، رفته رفته کار ترجمه با دشواری مواجه می شود (نیازی و قاسمی اصل ۱۳۹۷: ۱۳۱، به نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۸۱).

چنین شیوه‌ای مایه سختی، دشواری، و دیریابی ترجمه برای خواننده زبان مقصد می شود، ولی درعین حال به یکسان سازی سبک متن ترجمه با متن زبان مبدأ می انجامد و در متونی که رعایت سبک نویسنده بایسته است، مانند متون ادبی و داستانی، چنین شیوه‌ای مناسب و ارزش مند است. در ترجمه عباسی نیز می بینیم که این شیوه گاه به سبک او زیبایی و ایجازی دل انگیز بخشیده است، ولی درعین حال بر ابهام آن افزوده است. برای نمونه متن ذیل آورده و سپس ترجمه آن آورده می شود:

هكذا يكون للمطلق (الله، الوجود) في الرؤية الصوفية مظهران: ظاهر و باطن (خارج و داخل، شعور و لاشعور). الظاهر واضح، عقلي. والباطن خفي، قلبي. المطلق، بشكله الباطن، مجهول لا يعرف. سرّ دائم. وهو، بشكله الظاهر، معروف - وحاو للأشياء كلها (ادونیس ۱۹۹۲: ۴۴)؛

مطلق (خدا، وجود) را در دیدگاه صوفیه دو مظهر است: ظاهر و باطن یا درون و برون یا خودآگاهی و ناخودآگاهی، ظاهر آشکار و عقلی است و باطن پنهان و قلبی است و مطلق در شکل باطنی خود مجهول است که شناخته نمی شود، رازی همیشگی است و در شکل ظاهر شناخته شده است و دربرگیرنده همه اشیا (ادونیس ۱۳۸۵: ۶۵).

در این نمونه، رعایت شیوه ترجمه یک به یک حتی در رعایت جمله‌های اسمیه، توصیف‌ها، و ترتیب واژه‌ها هرچند متن را زیباتر کرده، مایه کمی ابهام و عربی زدگی شده است. عبارت ذیل نیز به همین شیوه برگردانده شده است:

والغاية من الحب، في مرتبة الروحانية، هي التشبه بالمحوب، مع القيام بحقه، ومعرفة قدره. إذا كان الحب الطبيعي خاضعاً للحد والمقدار والشكل، فإن الحب الروحاني، على العكس، خارجٌ عن الحد، وعن المقدار والشكل (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۰۳)؛

غایت عشق در مرتبه روحانی تشبّه به معشوق است، همراه با ادای حق و شناخت قدر وی. و اگر عشق طبیعی مقید به حد و مقدار و شکل است، عشق روحانی، برعکس بیرون از حد و مقدار و شکل است (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۲۸).

ابهام دیگر مترجم در ترجمه تحت‌اللفظی عبارت: «فإذا كان الله سرّاً متواصلاً فلا بدّ أن تكون معرفته كشفاً متواصلاً» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۳۹) آشکار است؛ جایی که مترجم نوشته است: «اگر خدا رازی پیوسته باشد، شناخت و معرفت او نیز باید کشفی پیوسته باشد» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۶۷) و «إذا» را به‌گونه شرطی ترجمه کرده است. از آن‌جاکه شرط نشان بر نایقینی بودن یک موضوع است و نزد صوفیه، مرموز بودن خدا قطعی و احتمال‌ناپذیرست، می‌توانست به‌جای «اگر» عبارت «از آن‌جاکه» را بیاورد تا نقضی در غرض نویسنده دیده نشود. یا مترجم به‌آسانی می‌توانست از چینش و ساختار عربی واژگان در متن «هو أن تجربة الكشف تفترض للتعبير عنها كلاماً...» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۴۰) بگذرد و به‌جای «تجربة کشف لازم‌اش کلامی است که برای تعبیر از آن ایجاب می‌کند...» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۶۸) بگوید: «بیان تجربه کشف سخنی را می‌طلبد که...».

در ترجمه‌های عباسی، نمونه‌های فراوانی از گرت‌برداری و ترجمه تحت‌اللفظی در سطح واژه و عبارت ملاحظه می‌شود. از این‌رو، می‌توان ترجمه‌های وی را در سطح واژگان و جمله‌ها تا اندازه زیادی مطابق اسلوب زبان عربی دانست. شیوه ترجمه یک‌به‌یک در ترجمه عباسی مانند یک شمشیر دولبه است؛ گاه سودمند و زیبایی‌بخش است، گاه منفی و ابهام‌زا. هر مترجم باید بداند که همیشه نمی‌توان یک روش (تحت‌اللفظی یا آزاد) را در سراسر یک ترجمه برگزید، حتی در متنی که یکی از این روش‌ها را می‌طلبد در ترجمه برخی واژه‌ها و عبارت‌ها باید روشی متفاوت پیش گرفت.

۲,۶ تغییر نحو

«تغییر» (واژه‌ای که کتفورد به‌کار برده است) یا «جای‌گزینی» (اصطلاحی که وینه و داربلنه از آن استفاده کرده‌اند) فرایندی از ترجمه است که شامل تغییر شکل دستور زبان مبدأ به مقصد می‌شود (نیومارک ۱۳۸۲: ۱۰۸، ۱۰۹). رعایت چنین شیوه‌ای در ترجمه، به‌ویژه میان زبان‌هایی مانند عربی و فارسی که ساختمان نحوی متمایزی دارند، لازم است. مترجم‌های ماهر و مأنوس با زبان مقصد ناخودآگاه این شیوه را رعایت می‌کنند، برخلاف مترجمانی که انس‌نداشتن آن‌ها با زبان مقصد سبب می‌شود که ساختار نحوی زبان مبدأ را رعایت کنند و همین امر، در برخی موارد، به گونه‌ای گرت‌برداری می‌انجامد که از دیدگاه برخی سخن‌سنجان، نادرست و برای زبان‌زیان‌بخش به‌شمار می‌آید. باتوجه‌به آن‌چه از آشنایی

مترجم با زبان فارسی آوردیم، بدیهی است که وی به خوبی بتواند از عهده این مهم برآید. برای نمونه، وی در ترجمه «لکی یبلغ الصوفی الفناء، یسلک ویفکر، راداً الکثرة - إلى الواحد» (ادونیس ۱۹۹۲: ۴۱) فعل را به شیوه اسمی ترجمه کرده است: «سلوک صوفی برای رسیدن به مقام فناست، و می‌اندیشد تا کثرت را به وحدت بازگرداند» (ادونیس ۱۳۸۵: ۶۱). در ترجمه «ولایه‌د الخیال إلى أن یقنع، بل إلى أن یخلق التعجب واللذة» (ادونیس ۱۹۹۲: ۹۳) فعل «یخلق» به مصدر «آفریدن» تبدیل شده است: «خیال در پی آن نیست که قانع شود، بلکه در پی آفریدن شگفتی و التذاذ است» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۱۶) و در جمله «یقول عن الوجد بأنه ما یصادف القلب من الأحوال المفنیة له عن شهوده» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۰۷) صفت به شکل فعل درآمده است: «می‌گوید وجد آن احوالی است که با قلب رویارویی می‌کند و شهود قلب را از میان می‌برد» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۳۱). با توجه به آشنایی مترجم با زبان فارسی، می‌توان گفت وی در این بخش موفق بوده است.

۳,۶ تغییر دیدگاه

وینه، داربلنه، و وازکه ایورا بیش از ده مورد تغییر دیدگاه را برمی‌شمارند؛ از جمله بیان اسم ذات به جای اسم معنا، بیان وسیله به جای نتیجه، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس، یک جزء به جای یک جزء دیگر، بیان نتیجه به جای وسیله، بیان مکان به جای زمان، بیان زمان به جای مکان. البته، موارد دیگری از تغییر دیدگاه وجود دارد؛ مثل علایق گوناگون مجاز، کل به جزء، جزء به کل، حال به محل، ظرف به مظروف، خصوص به عموم، عموم به خصوص، مسبب به سبب، ماکان و مایکون، لازم و ملزوم، و... (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۴، ۵۵). بیش‌تر این موارد در شمار اختیارات مترجم است. در نمونه زیر، واژه جزئی «مفاصل» به واژه کلی‌تر «بدن» ترجمه شده است:

وسرت تلك الحقیقة فی جمیع أجزاء بدنه، وقواه و روحه، وجرت فیہ مجری الدم فی عروقه، وغمرت جمیع مفاصله ... (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۰۵):

آن حقیقت در تمام اجزای بدن و قوا و روح او ساری می‌شود و در رگ‌های وی با خون درآمیزد و جاری شود و تمام بدنش را در بر گیرد... (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۳۰).

برگرداندن واژه «لسان» در عبارت «لنقرأ الآن تعريف الصوفية للرؤيا بلسان القشيري» (ادونیس ۱۹۹۲: ۶۱) به «دیدگاه» (ادونیس ۱۳۸۵: ۸۳) گونه‌ای تغییر مجازی به‌شمار می‌آید.

۴,۶ توضیح یا بسط معنی

این روش بدین ترتیب است:

قسمتی از متن که باید در ترجمه تصریح شود توضیح یا بسط و معنایی می‌یابد. بسط معنایی، به‌ویژه در ترجمه لغاتی که خاص یک فرهنگ هستند، روشی متداول به‌حساب می‌آید. وقتی در فرهنگی برحسب ضرورت به موضوعی خاص توجه پیدا می‌شود و فور واژگان پیدا می‌شود (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۵).

و به‌گفته نیومارک، «مثلاً انگلیسی‌ها توجه زیادی به چوگان دارند. فرانسوی‌ها به مشروب و پنیر، آلمانی‌ها به سوسیس، اسپانیایی‌ها به گاوبازی، عرب‌ها به شتر، اسکیموها به برف، و...» (نیومارک ۱۳۸۲: ۵۵). نمونه این زیرگروه پی‌نوشتی است که مترجم از رساله قشیریه گرفته و درباره عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (خدا جز به خدا شناخته نمی‌شود) (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۳۹) و بر ترجمه خود افزوده است: «ذوالنون را گفتند که خدای را به چه شناختی، گفت خدای را به خدا بشناختم» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۶۷).

۵,۶ تلویح، تقلیل، و حذف

برخلاف روش پیشین است؛ در این جا عناصری که در متن اصلی تصریح شده‌اند در ترجمه به‌تلویح بیان می‌شوند یا تقلیل می‌یابند یا به‌طور کلی حذف می‌شوند (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۵، به‌نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۸۲).

باتوجه به نمونه‌های زیر، روشن می‌شود که عباسی گاه به حذف‌ها یا کاستن‌های زیاد روی آورده است. برخی از عبارت‌ها یا واژه‌هایی که ایشان ترجمه نکرده است در شمار واژه‌های ختشی به‌شمار می‌آیند که ترجمه یا ترجمه‌نکردنشان تفاوتی در متن ایجاد نمی‌کند، ولی در بیش‌تر نمونه‌ها این حذف‌ها و کاستن‌ها بی‌دلیل و چه‌بسا از روی بی‌دقتی و شتاب‌زدگی بوده است. این حذف‌ها، تعدیل‌ها، و تقلیل‌ها گاه به دریافت معنای متن آسیب می‌رساند و مترجم خود را دربرابر خُرده‌های خواننده ریزین قرار می‌دهد. در ترجمه

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۸۹

«فإذا فنى العارف المنخطف بوصفه أنا فردية، تفنى الأشياء هي كذلك بوصفها كثرة و أفراداً» (ادونیس ۱۹۹۲: ۶۴)، حذف بخش پایانی را در ترجمه شاهدیم: «پس، آن گاه که فردی عارف مجذوب فنا شود، فردیت اشیا نیز فانی می‌شود» (ادونیس ۱۳۸۵: ۸۵) یا در ترجمه این عبارت که باز پایان عبارت ترجمه نشده است:

الحب في السوریه، هو أولاً مبدأً فعالية، يُتيح تحرير الاستيهامات، والقضاء على الشعور بالإثم فيما يتصل بالتعبير عن الرغبة (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۰۹)؛

عشق در سوررئالیسم مبنای فعالیت است: امکان آزادی توهمات و از بین بردن احساس گناه را فراهم می‌کند (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۳۴).

۶,۶ تغییر نوع جمله

گاهی به ضرورت یا به اشتباه نوع جمله عوض شده است. مثلاً جمله ساده به مختلط یا مرکب یا بالعکس ترجمه و گاهی وجه جمله عوض می‌شود (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۵). این مورد نیز از اختیارات مترجم است. در نمونه زیر جمله منفی به شکل مثبت برگردانده شده است:

ليست غربية من حيث منهج الكشف عن العالم وأسراره، بقدر ما هي صوفية، وأن طرق المعرفة فيها مشعورة ومعيشة (ادونیس ۱۹۹۲: ۶۳)؛

از حیث شیوه کشف جهان و اسرار آن بیش از آن که غربی باشد تجربه‌ای صوفیانه است و راه شناخت در آن دریافتی حسی و تجربه‌شدنی است (ادونیس ۱۹۹۲: ۸۴).

و در جمله زیر جمله پرسشی به خبری تبدیل شده است:

ما الورق، ما الريشة، ما الكتابة، ما الشعر إزاء هذا العملاق الذي يأسر في عضلاته عضلات الغيوم؟ (ادونیس ۱۹۹۲: ۸۸)؛

کاغذ، پر، نوشتن، شعر در برابر این هیولایی که با بازوان خود بازوان ابرها را می‌فشارد جایی ندارد (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۱۲).

۷. سطح سوم (گفتمانی - کارکردی)

دیدگاه گارسس درباره مترجم بر این پایه است:

مترجم باید معنای تولیدشده نویسنده را به خواننده متن در زبان مقصد، نه تنها به دلیل تفاوت‌های ساختاری در سیستم‌های زبانی بلکه عمدتاً به خاطر این که آن‌ها متعلق به چهارچوب‌های فرهنگی متفاوتی هستند، انتقال دهد. این واقعیت یک سری انتخاب‌ها یا تغییرات را می‌طلبد تا ترجمه با بافت اجتماعی جدید سازگار شود (فرزانه ۱۳۷۸: ۴۷).

بررسی گفتمان یک متن ترجمه‌شده در واقع به بررسی دگرگونی‌های عامدانه یا شبه‌عامدانه مترجم در متن زبان مبدأ می‌پردازد؛ جایی که مترجم به دلیل گرایش‌های سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای و در یک سخن، ایدئولوژیک و گاه به دلیل سانسور حکومتی دست به دگرگونی (کاستن و افزودن) متن اصلی می‌زند. این همان تحلیل گفتمان انتقادی است که:

زبان‌شناسی و تفکر انتقادی را به هم مرتبط کرده است. گفتمان در این جا به رابطه میان متن و جامعه اشاره دارد و تحلیل گفتمان انتقادی به مسائلی چون نابرابری و تبعیض که در جامعه وجود دارند و در متن خود را در قالب زبان‌شناسی نشان می‌دهند می‌پردازد (فرحزاد ۱۳۹۰: ۳۸، ۳۹).

نگاه‌داشت گفتمان متن اصلی در شمار مهم‌ترین وظایف یک مترجم است؛ به‌ویژه در متون سیاسی، مذهبی، یا حتی فرهنگی که دگرگونی‌های چندین عامدانه مترجم در نوع گفتمان غالب متن ذهنیت مخاطب را تغییر می‌دهد و آن را به جهتی مخالف می‌کشانند.

باتوجه به محتوای دور از موضوع‌های سیاسی و مذهبی کتاب و پای‌بندی مترجم به متن اصلی کم‌تر چنین دگرگونی‌هایی گفتمانی را در ترجمه عباسی، دست‌کم در این ترجمه او، می‌بینیم. عباسی در ترجمه مسائل جنسی و امور تابو، به‌ویژه در ترجمه کتاب *تجاهات الشعر العربی* نوشته احسان عباس که اکنون مورد بحث ما نیست، خودسانسوری کرده و بار چنین موضوع‌هایی را که در متن عربی آمده کاسته یا دگرگون کرده است تا گویا خواننده از خواندن آن احساس شرم نکند! در همین کتاب *تصوف و سوررئالیسم* نیز اگر همه آن با متن عربی مقابله شود، چه بسا نمونه‌هایی بیابیم؛ از جمله هنگامی که وی ترجمه این بخش از عبارت ابن عربی «... إلا إذا عشق جاریة أو غلاماً» (ادونیس ۱۹۹۲: ۹۹) (مگر هنگامی که بر کنیزک یا شاهی (یا نوجوانی نوریش و ...) عاشق شود) را به شکل «مگر عاشق زن یا انسان دیگر شود» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۲۳) ترجمه کرده و از بار فرهنگی و اندیشگانی سخن ابن عربی کاسته است، زیرا موضوع عشق صوفیه به نوجوانان پسر است و ترجمه عباسی هرگز خواننده را بدین سو راه‌نمایی نمی‌کند.

از جمله زیرگروه‌های این سطح در نظریه گارسس تعدیل محاوره‌ای، تغییر ساختار درونی متن مبدأ، حذف تعهدات متن اصلی، تغییر لحن متن، و تغییر به‌علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی است که نمونه‌ای برای آن در ترجمه عباسی یافت نشد. از دیگر زیرگروه‌های این سطح حذف حواشی است؛ به معنی «حذف پانوشت‌ها، پیش‌گفتار، ضمیمه‌ها، مقدمه، مؤخره، توضیحات، کتاب‌شناسی، استدراکات، فهرست، اعلام، و...» (مختاری اردکانی ۱۳۸۶: ۲۵). چنین حذف‌هایی در ترجمه عباسی دیده نمی‌شود و او، افزون بر ترجمه پانوشت‌های نویسنده، توضیح‌هایی را نیز در پانوشت و مقدمه آورده و نمایه موضوعی کاملی بر متن نویسنده افزوده است.

پیش‌گفتار مترجم، با این که نکته‌هایی خوب در معرفی نویسنده کتاب (ادونیس) و شناساندن نوشته‌های پژوهشی و ادبی او دارد و آگاهی‌های ارزش‌مندی پیش چشم خواننده فارسی‌زبان می‌گذارد، ولی بهتر بود به موضوع‌هایی چون روش و گرفتاری‌های ترجمه، سبک نگارشی ادونیس در این کتاب، و... نیز اشاره می‌کرد و خواننده را از آگاهی مترجم به برخی روش‌ها و دگرگونی‌های ترجمه نسبت به متن اصلی آگاه می‌ساخت.

اما درباره زیرنویس‌های مترجم بایسته است بگوییم که وی چه‌بسا، به دلیل همانندی واژگانی و مفهومی بسیاری از اصطلاح‌های تصوف در زبان‌های عربی و فارسی، از پانوشت‌های کم‌تری بهره برده است. وی بخشی از این خلأ را با پیش‌گرفتن شیوه «نثر مترادف» پر کرده و در بیش‌تر بخش‌ها، گویا به دلیل این که خوانندگان ترجمه‌اش را از آشنایان حوزه تصوف دانسته، از آوردن پانوشت‌ها خودداری کرده است، اما پانوشت‌نویسی نیز هنر و دانش می‌خواهد. صلح‌جو بر این نظر است:

زیرنویس خلأهای فرهنگی را پر می‌کند و خواننده ترجمه را در پایگاه خواننده متن اصلی قرار می‌دهد. زیرنویس در حکم پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌هایی است که برای هر ارتباط لازم است، اما نکته بسیار مهم‌تری نیز در این جا هست و آن این که هر زیرنویس و هر توضیح خارج از متنی به معنای قطع کردن فرایند طبیعی و جویبارگونه رفتن به درون متن است (صلح‌جو ۱۳۷۷: ۵۳، ۵۴).

۸. سطح چهارم (سبکی - عملی)

درباره سبک در ترجمه، نیومارک می‌نویسد:

برای تحلیل متن اصلی با دو هدف یک متن را می‌خوانیم: نخست آن‌که بفهمیم درباره چیست؛ دوم این‌که آن را از دیدگاه یک مترجم بررسی کنیم، که البته با دیدگاه زبان‌شناس و منتقد ادبی کاملاً متفاوت است. باید برای انتخاب روش مناسب ترجمه و شناسایی مشکلات مشخص و پیاپی هدف متن و سبک نوشتار آن را تعیین کنیم (نیومارک ۱۳۸۲: ۱۱).

۱.۸ بسط خلاقانه

تغییرات ظریف و زیبایی است که مترجم مطابق ذوق و پسند خود به‌وجود می‌آورد. مترجم ممکن است سبکی را نشان دهد که برای او طبیعی‌تر است یا میل و ذوق او را اقناع کند (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۷، به‌نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۸۳). برای نمونه، مترجم در ترجمه «فالحب لا یجتمع مع العقل فی محل واحد» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۰۳) می‌نویسد: «عشق و عقل در یک اقلیم نمی‌گنجد؛ چه، غوغا بود دو پادشاه اندر ولایتی» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۲۸) و مصرعی از سعدی شیرازی را که برای خواننده مانوس به شعر و ادبیات فارسی زیبا و آشناست، به‌فراخور موضوع، بر متن می‌افزاید. می‌توان گرایش مترجم به گزینش واژگان کهن فارسی را نیز در شمار بسط خلاقانه موردنظر گارسس دانست. آشنایی مترجم با ادبیات فارسی وی را در بهره‌گیری از این کهن‌واژه‌ها و نوواژه‌ها یاری کرده است. برای نمونه، وی برابر واژه «ملموس» واژه «بسودنی» (همان: ۶۷) را قرار داده است.

۲.۸ اشتباه مترجم

این مؤلفه غالباً ناشی از سر بدفهمی یا کم‌دانی مترجم درباره زبان مبدأ و مقصد یا موضوع ترجمه (نیازی و قاسمی اصل ۱۳۹۷: ۱۴۰) و گاه شتاب‌زدگی اوست. در ترجمه‌های عباسی نیز، گاه اشتباه‌هایی دیده می‌شود که گویا برخاسته از شتاب‌زدگی در ترجمه است، نه ناآگاهی او از زبان مبدأ. چند نمونه را ببینیم: «اللامعروف» به معنی ناشناخته‌هاست، نه «ناشناختنی‌ها» (ادونیس ۱۳۸۵: ۲۹)؛ «یا أنا» به معنی «ای من» است، نه «یا من» (همان: ۱۱۹)؛ «یقابله» به معنی «دیدار با معشوق» است، نه «مقابله کردن با او» (همان: ۱۲۳)؛ «الشهوه» به معنی «عشق» است، نه «شهوت» (همان: ۱۲۴) به آن مفهوم منفی که در ذهن خواننده ایرانی دارد؛ مترجم عبارت «توانش لازم را برای بیان هر موضوع...» (همان: ۲۴۲) را ناقص

و بدون فعل «دارد» رها کرده است؛ «علاقات» به معنای «روابط» است، نه «علاقه‌ها» (همان: ۲۴۲)؛ «سیاق مُعین» به معنی «بافتی ویژه» است، نه «وزنی معین» (همان: ۲۴۳)؛ و نمونه‌هایی دیگر که اگر متن کتاب و ترجمه با یکدیگر مقابله شوند، به یقین یافت می‌شوند و بهتر است مترجم گرامی در بازخوانی به اصلاح اشتباه‌های احتمالی پردازد. اشتباه‌های مترجم گاه محدود به واژگان نمی‌شود و در سطح عبارت نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در ترجمه «أصبح لأشكال الشعر في المجتمع العربي بفعل عوامل الثبات والتمفصل بين السياسي والديني واللغوي وظيفة دينية أو شبه سحرية» (ادونیس ۱۹۹۲: ۲۱۵) نوشته است: «قالب‌های شعر عربی تحت تأثیر عوامل سیاسی، دینی، و زبانی کارکردی مذهبی یا شبه‌ساحرانه پیدا کرده است» (ادونیس ۱۳۸۵: ۲۴۳) و ترجمه پیش‌نهادی چنین است: «قالب‌های شعری در جامعه عرب تحت تأثیر عواملی که سیاست، دین، و زبان را تغییرناپذیر و جدانشدنی قرار می‌دهند وظیفه‌ای دینی یا شبه‌ساحرانه یافته‌اند». طبیعی است که ترجمه عبارت «بفعل عوامل الثبات والتمفصل» تا چه اندازه مفهومی متفاوت به متن ادونیس داده است. یا برای ترجمه عبارت «فالشكل في الشعر الجاهلي، لا المضمون، هو العلامة على حضوره الإبداعي» (ادونیس ۱۹۹۲: ۲۱۶) بهتر است بنویسیم: «تنها فرم شعر جاهلی و نه مضمونش است که این شعر را بدیع نمایش داده است»، درحالی که ترجمه عباسی اگر اشتباه نباشد، کمی گنگ است: «شکل و قالب در شعر جاهلی علامتی از حضور ابداعی آن است، نه مضمون» (ادونیس ۱۳۸۵: ۲۴۴).

۳.۸ حفظ اعلام یا اسامی خاص

اسم خاص را یا باید ترجمه کرد یا به ترجمه مستقیم انتقال داد و در بعضی موارد باید آن را با توضیح همراه کرد (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۷). مترجم، گاه پس از آوردن نام‌ها، در پانویس به توضیحی کوتاه درباره آن پرداخته است (ادونیس ۱۳۸۵: ۶۶، ۷۳)، همان‌گونه که در برگردان واژه‌های انگلیسی عربی شده به‌خوبی عمل کرده است. برای نمونه، نام‌هایی را که در متن عربی به شکل «هیراقلیطس، آبیلار، لوتریامون» (ادونیس ۱۹۹۲: ۵۲) آمده به شکل «هراکلیتوس، آبیلار، لوتره‌آمون» (ادونیس ۱۳۸۵: ۷۳) ضبط کرده است، «جولیان غراک» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۲۹) را به شکل «ژولین گراک» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۵۵)، و «جلقامش و ایلوزیس» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۸۸) را به شکل «گیلگمش و التوسیس» (ادونیس ۱۳۸۵: ۲۱۶، ۲۱۷).

۴.۸ حفظ ساختار زبان مبدأ

بیش‌تر مترجمان در جهت نحو زبان مبدأ کم‌تجربه عمل می‌کنند و همان را در زبان مقصد منعکس می‌کنند (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۷). در زیرگروه لفظ‌به‌لفظ در سطح دوم نمونه‌هایی از این زیرگروه آمد و در این جا از تکرار نمونه‌ها پرهیز می‌شود.

۵.۸ بیان نامناسب اصطلاحات

در متن مقصد، هر اصطلاح پنج جنبه مختلف معنایی دارد: ۱. معنای مجازی، ۲. معنای تحت‌اللفظی، ۳. ویژگی‌های عاطفی، ۴. خصوصیات سبکی، ۵. رنگ‌وبوی ملی و قومی که هریک در انتخاب معادل مناسب قیودی را بر مترجم تحمیل می‌کنند و مترجم باید آن‌ها را مدنظر قرار دهد (نیازی و قاسمی اصل ۱۳۹۷: ۱۴۲).

در عبارت «بفضل هذا البعد يمكن أن تكون القصيدة عمارة بأقواس ونوافذ وقباب ويمكن أن تكون مدينة بشوارع وقناطر وجسور ويمكن أن نرى حركة الظل والضوء» (ادونیس ۱۹۹۲: ۲۱۸)، «أقواس» اصطلاحی مرتبط با معماری سنتی و به معنی قوس و خمیدگی بالای ورودی‌های خانه‌هاست و ترجمه آن به «اسلیمی» درست نیست. عباسی این‌گونه ترجمه کرده است: «این بُعد باعث خواهد شد که شعر همانند ساختمانی با اسلیمی‌ها و پنجره‌ها و گنبدها یا همانند شهری با خیابان‌ها و پل‌ها باشد که می‌توان حرکت سایه و نور را در آن دید» (ادونیس ۱۳۸۵: ۲۴۶). از آن‌جا که کتاب ادونیس درباره تصوف است و این حوزه انبوهی از اصطلاح‌ها و تعبیرهای ویژه خود را دارد، دشواری‌هایی پیش‌روی هر مترجمی خواهد بود. ترجمه چنین کتاب‌هایی که در بردارنده صدها اصطلاح، رمز، یا شطح صوفیانه است هرگز کار آسانی نیست؛ هم بر مترجم بایسته است و سواسی زیاد و شیوه‌ای یکسان در ترجمه آن‌ها داشته باشد، هم بر منتقد شایسته است که سختی راه را در نظر بگیرد، از مسیر انصاف دور نشود، و همه نارسایی‌ها را بر گردن مترجم نیندازد. به هر روی، عباسی روشی یکسان را در ترجمه اصطلاح‌ها پیش نگرفته است. وی گاهی اصطلاحی را معادل‌گذاری کرده و گاهی همان واژه عربی را آورده است. برای نمونه، واژه‌های «غیب، ذات، معرفت، جمالیه» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۴۰) را گاه ترجمه نکرده و گاه به «پنهان، خود، شناخت، زیبایی‌شناسی»

(ادونیس ۱۳۸۵: ۱۶۸) برابرگذاری کرده است. از آن جاکه برابرگذاری برخی از این واژه‌ها سبب می‌شود مفهوم آن برای خواننده آشنا به حوزه تصوف مبهم و گنگ شود، بهتر است مترجم کم‌تر به برابرگذاری روی آورد. ولی به‌هرروی بخشی از این واژه‌ها را، به‌ویژه آن‌ها که «اصطلاح» نیستند، می‌توان برابرگذاری یا ترجمه کرد و اصرار مترجم در آوردن اصل عربی گاه مایه گنگی بیش‌تر شده است، چنان‌که باعث می‌شود خواننده گمان کند ترجمه او عربی‌زده است. انتظار می‌رود از مترجمی که استاد ادبیات فارسی است کمی جسارت کند و برابرهای فارسی ناب‌تری برای برخی واژه‌های عربی بیاورد. برای نمونه، وی واژه‌ها و اصطلاح‌های عربی «لاهویت» (همان: ۱۶۸)، «مُظْهَر، ظاهر، احکام، شُرب، جمال، إحسان، إِمکان [به‌معنای هستی]، مُحسِن، عالم تمثیل، حضرت مثال، معارف و ارواح، حضرت اسم جامع، تلذذ، نفس جزئیه، شهوت روحانی [به‌معنای عشق معنوی]، کُلّیت» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۲۱-۱۲۳)، و... را عیناً و پشت‌سرهم آورده که گاه گیج‌کننده و دیریاب‌تر از متن عربی کتاب شده است. به این عبارت فارسی مترجم بنگریم: «این غیب، در همان وقت، حضوری مطلق است: او ظاهر در تجلیاتی قابل‌رؤیت است که صرفاً هم‌چون شراره‌هایی به او اشاره می‌کنند» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۶۸)، که تنها خواندن متن عربی می‌تواند کمک کند منظور او چیست. متن عربی چنین است: «هذا الغیب هو فی الوقت نفسیه حضورٌ مطلقٌ: فهو ظاهرٌ، مرئیٌ فی تجلیات لیست إلا شرارات تُشیر إلیه» (ادونیس ۱۹۹۲: ۱۴۰) و ترجمه پیش‌نهادی این‌گونه است: «غیبت [خداوند]، هم‌زمان، حضوری مطلق است که تنها در برخی جاها آشکار می‌شود و شراره‌هایی کم‌سو این حضور را نشان می‌دهند».

یا به فریبی عربی‌گرایی مترجم در ترجمه اصطلاح‌های فراز بنگریم: «بدین سان کرانه‌ها در یک وحدت کامل باهم تلاقی می‌کنند: حرکت و سکون، حقیقت و خیال، غریب و مألوف، وضوح و غموض، درون و برون» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۶.۸ پرگویی در برابر ساده‌گویی

«توری» این روش را نقل به معنی دانسته است و خاطر نشان می‌کند که مرز میان این روش (که باعث بسط قابل‌ملاحظه متن اصلی می‌شود) و افزایش به‌طور کلی مشخص نیست

(مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۸، به نقل از گارسس ۱۹۹۴: ۸۳). در ترجمه عباسی نیز این روش مشاهده می‌شود، زیرا وی در ترجمه خود از واژه‌های مترادف زیادی بهره گرفته است. مترادف‌نویسی در ترجمه عباسی به چندگونه است: یا با نوشتن واژه عربی در کنار واژه‌ای فارسی است، مانند: «سازگار و متألف» (ادونیس ۱۳۸۵: ۶۹)، «دوگانگی و ثنویت» (همان: ۷۱)، و «خاضع و فروتن» (همان: ۱۲۱)؛ یا با آوردن واژه‌ای عربی در کنار واژه عربی، مانند «علل و اسباب» (همان: ۶۹)، «تحدید و تعریف» (همان: ۱۱۹)؛ یا با نوشتن دو واژه فارسی در کنار هم مانند «هوشیاری و آگاهی» (همان: ۶۱)، «آزاد و رها» (همان: ۱۹۴)، و....

۷.۸ تغییر در کاربرد صنایع ادبی

مترجم باید تشخیص دهد که چه تعداد استعاره را نگاه دارد، چه تعداد را حذف کند، و چه تعداد را تغییر دهد (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۸). کتاب *تصوف و سوررئالیسم* ساختاری پژوهشی دارد و کم‌تر دربردارنده سروده‌ها و تعبیرهای ادبی و مجازی است. از این رو، نمی‌توان در آن تعبیرهای ادبی مشاهده کرد، اما مترجم هر جا که توانسته است به زیبانویسی روی آورده است. برای نمونه، در ترجمه «والحبّ لا یقبل شریکاً أو مشارکة» (ادونیس ۱۹۹۲: ۹۶) از عبارت «عشق شرکت‌سوز است و مشارکت نمی‌پذیرد» (ادونیس ۱۳۸۵: ۱۲۰) بهره برده است.

۹. افزایش، مانس (حفظ)، و کاهش

گارسس برای بررسی افزایش (addition)، مانس یا حفظ (conservation)، و کاهش (suppression) اطلاعات متن مبدأ در متن مقصد برخی از زیرگروه‌های سطح‌های چهارگانه را مطالعه می‌کند. پیش‌تر در توضیح هر سطح و زیرمجموعه‌های آن دریافتیم که کدام‌یک از روش‌های مترجم به افزایش متن مقصد نسبت به متن مبدأ می‌انجامد، کدام‌یک به کاهش متن و اطلاعات آن، و کدام‌یک منطبق بر متن مبدأ و اطلاعات موجود در آن است. باتوجه به نمونه‌هایی که پیش‌تر از ترجمه عباسی آوردیم، اندازه این سه مقوله در ترجمه او در جدول ۱ نشان داده می‌شود.

جدول ۱. بررسی به کارگرفتن روش‌های ترجمه در تصوف و سوررئالیسم

تعداد	کاهش	تعداد	مانش (حفظ)	تعداد	افزایش
۲	کاهش	۲	هماندسازی	۳	بسط
۳	حذف	۱	ابهام	۳	دستورگردانی
۹	اشتباه یا ساده‌نگاری مترجم	۴	ترجمه تحت‌اللفظی	۲	تغییر دیدگاه
		۲	تغییر نوع جمله	۱	توضیح
		۶	نارسایی در معادل	۱	بسط خلاقانه
		۵	حفظ اسامی خاص	۷	تفصیل
۱۴	جمع کل	۲۰		۱۷	جمع کل

جدول ۱ نشان می‌دهد که مترجم تلاش کرده است تا ترجمه‌اش کاملاً منطبق با متن مبدأ و بازتاب‌دهنده همه درون‌مایه آن (یعنی دارای ویژگی مانش و حفظ اطلاعات) باشد، نه بیش‌تر و نه کم‌تر، ولی اگر به مترادف‌نویسی‌های فراوان، پی‌نوشت‌ها، مقدمه، و پیش‌گفتار او، که البته جایی در دیدگاه گارسس ندارد، نگاه کنیم، درمی‌یابیم که ترجمه وی در مجموع از ویژگی افزایش اطلاعات نسبت به متن ادونیس برخوردار است و مترجم با این داده‌های اضافه قصد داشته است برخی نکته‌ها را برای مخاطب فارسی‌زبان روشن‌تر سازد. نمونه‌های استخراج‌شده نشان می‌دهد که ترجمه عباسی، پس از مانش (بیست مورد)، به افزایش اطلاعات (هفده مورد) گرایش داشته و کاهش اطلاعات (چهارده مورد) کم‌ترین اندازه را به خود اختصاص داده است.

۱۰. کفایت و مقبولیت

در مدل پیش‌نهادی گارسس، ترجمه‌ها براساس دو معیار کفایت و مقبولیت دسته‌بندی شده‌اند. کفایت و مقبولیت ترجمه با شمارش ویژگی‌های مثبت و منفی روشن می‌شود:

هرچه شمار ویژگی‌های مثبت بیشتر باشد، ترجمه از کفایت (انطباق مؤلفه‌های واژگانی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد) و مقبولیت (میزان پذیرش در متن مقصد) بیش‌تری برخوردار است و هرچه ویژگی‌های مثبت بیش‌تر باشد، میزان کفایت و مقبولیت ترجمه زیادتر خواهد بود (فرزانه ۱۳۸۷: ۱۰۵).

از آن‌جاکه بررسی همه ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه، به دلیل سلیقه‌ای یا اختیاری بودن برخی روش‌ها یا ویژگی‌های ترجمه، ممکن نیست، از آمارگیری و ترسیم جدول‌های آماری خودداری شده است و تنها به ارزیابی کلی نویسندگان مقاله در هر سطح، به شرح زیر، بسنده می‌شود.

ویژگی‌های مثبت ترجمه عباسی در سطح نخست (معنایی - لغوی) بیش‌تر از ویژگی‌های منفی آن است و از این جنبه می‌توان این ترجمه را دارای کفایت و مقبولیت دانست. ترجمه عباسی در سطح دوم (نحوی - واژه‌ساختی)، به دلیل پیش‌گرفتن ترجمه تحت‌اللفظی و حذف برخی واژه‌ها و جمله‌ها، سستی‌هایی دارد که آن را از کفایت و مقبولت در دیدگاه گارسس دور می‌کند. به هر روی، در برخی از زیرگروه‌ها، مانند تغییر نحو، ترجمه خود را با نحو زبان فارسی هم‌ساز کرده و متنی زیبا عرضه کرده است. سطح سوم نظریه گارسس (گفتمانی - کارکردی)، به دلیل دوری پژوهش ادونیس از موضوع‌های ایدئولوژیک (به‌ویژه سیاسی، مذهبی، یا دینی)، نمی‌تواند مترجم را در تنگناهای سیاسی، مذهبی، و در نتیجه تغییر در گفتمان متن قرار دهد. از این رو، بررسی گفتمانی این ترجمه کارآیی زیادی ندارد. ترجمه عباسی در سطح چهارم (سبکی - عملی)، با وجود برخی ویژگی‌های منفی در شیوه ترجمه اصطلاح‌ها، ویژگی‌های مثبت بیش‌تر دارد و در مجموع از دیدگاه گارسس، از کفایت و مقبولیت برخوردار است که درباره جزئیات این ویژگی‌های مثبت و منفی ذیل هر مجموعه در سطح‌های چهارگانه توضیح‌هایی آمده است.

۱۱. نتیجه‌گیری

بررسی ترجمه عباسی در کتاب تصوف و سوررئالیسم، برپایه زیرمجموعه‌های سطح نخست نظریه گارسس (معنایی - لغوی)، نشان از ویژگی‌های مثبت بیش‌تر دارد و در نتیجه برخوردار از کفایت و مقبولیت است. این ترجمه در سطح دوم (نحوی - واژه‌ساختی)، به دلیل توجه بیش از اندازه عباسی به ترجمه تحت‌اللفظی و حذف برخی واژه‌ها و جمله‌ها، کمی از کفایت و مقبولیت دور شده است. سطح سوم نظریه گارسس (گفتمانی - کارکردی)، به دلیل محتوای کتاب، چندان قابل‌تطبيق بر ترجمه عباسی نیست. ترجمه عباسی در سطح چهارم (سبکی - عملی) نیز، با وجود برخی ویژگی‌های منفی در ترجمه اصطلاح‌ها، دارای کفایت و مقبولیت است.

به هر روی، ویژگی‌های مثبت ترجمه عباسی بیش‌تر در زمینه «توضیح»، «تغییر نحو»، و «بسط نحوی» است. از ویژگی‌های منفی ترجمه او نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد؛ ویژگی‌هایی که در بخش‌های «اشتباه‌های مترجم»، «ترجمه تحت‌اللفظی»، «گرتنه‌برداری»، «کاهش»، و «حذف»‌های بی‌مورد دیده می‌شود.

بخش‌هایی از ترجمه عباسی که انس مترجم را با زبان فارسی می‌طلبد، به دلیل تخصص وی در زبان و ادبیات فارسی، دقیق‌تر از بخش‌هایی است که دانش نظری ترجمه را می‌طلبد. مترجم کوشیده است تا همه واژه‌ها و عبارت‌های متن مبدأ را به زبان فارسی انتقال دهد. او در بسیاری از بخش‌ها به ساختار جمله در زبان عربی پای‌بند است و همین امر مایه مقداری ابهام شده است. پیش‌گرفتن شیوه ترجمه آزاد می‌توانست متن ترجمه را روان‌تر کند، اما بخش زیادی از دشواری متن ترجمه به سرشت متون عرفانی و محتوای آن برمی‌گردد و از این رو برای دریافت بسیاری از بخش‌های ترجمه، به ویژه جاهایی که درباره دیدگاه‌های متصوفه است، باید متن را آرام‌آرام و شمرده خواند، نه پُرشتاب و روزنامه‌وار. به هر شکل، جسارت بیش‌تر مترجم در بهره‌گیری از برابره‌های فارسی، بیرون‌شدن از برخی ساخت‌های نحوی عربی، و ویرایش ترجمه برای حذف اندک اشتباه‌های ناشی از شتاب‌زدگی ترجمه او را معتبرتر و خواندنی‌تر می‌کند.

پی‌نوشت

1. Garces, C. (1994), "A Methodological Proposal for the Assessment of Ranslated Literary Works: A Case Study, The Scarlet Letter by N. Hawthorne into Spanish", *Bable*, vol. 40, no. 2.

کتاب‌نامه

- ادونیس، علی احمد سعید (۱۹۹۲)، *الصوفیه و السوریه الیه*، بیروت: دار الساقی.
- ادونیس، علی احمد سعید (۱۳۸۵)، *تصوف و سوررئالیسم*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
- افروز، محمود (۱۳۹۹)، «ارتقای الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) از ره‌گذر بررسی ترجمه‌های انگلیسی شاه‌کار سوررئالیستی هدایت»، *مجله ادبیات پارسی معاصر*، س ۱۰، ش ۲.
- بالو، فرزاد (۱۳۹۴)، «حاشیه‌ای بر نقد ترجمه کتاب (الثابت و المتحول) سنت و تجدد»، *نقد کتاب ادبیات*، س ۱، ش ۳ و ۴.

۲۰۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

- حمّود، ماجده (۱۹۹۷)، *علاقه نقد بالابداح الادبی*، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه (۱۳۹۲)، «ارزیابی و مقایسه در ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل د. سروانتس براساس الگوی گارسس (۱۹۹۴)»، *زبان و ادب فارسی*، س ۵، پیاپی ۱۵.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۷)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: مرکز.
- عباس، احسان (۱۹۷۸)، *اتجاهات الشعر العربي المعاصر*، کویت: سلسله کتب ثقافية شهرية يصدرها المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
- عباس، احسان (۱۳۸۴)، *اتجاهات الشعر العربي المعاصر*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۶)، «نقد ترجمه»، *بخارا*، پیاپی ۶۲.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۰)، «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه‌وجهی»، *پژوهش‌نامه انتقادی*، پیاپی ۸۸.
- فرزانه، شهین (۱۳۸۷)، *ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس مدل گارسس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- قندیل‌زاده، نرگس (۱۳۹۴)، «دلالت‌های بی‌دلیل، تبدیل‌های بی‌بندیل»، *نقد کتاب ادبیات*، ش ۲.
- کامل‌الیسوعی، روبرت (۱۹۹۶)، *أعلام الادب العربي المعاصر (سیر و سیرة ذاتية)*، بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۰)، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: زوار.
- مختاری اردکانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه»، *مترجم*، پیاپی ۵۰.
- مختاری اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۶)، *استعاره ترجمه: مجموعه مقالات درباره ترجمه*، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان.
- منافی‌اناری، سالار (۱۳۹۱)، «کرسی نظریه‌پردازی، نظریه‌ای جدید در مطالعات ترجمه: جدایی‌ناپذیر بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان»، *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*، پیاپی ۲۸۵.
- نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل (۱۳۹۷)، *الگوهای ارزیابی ترجمه: با تکیه بر زبان عربی*، تهران: دانشگاه تهران.
- نیومارک، پیتر (۱۳۸۲ش)، *دوره آموزش فنون ترجمه*، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران: ره‌نما.